

## سبک‌های تربیتی و رگه‌های شخصیت

دکتر محمد ابراهیم مداحی<sup>۱</sup> و مناصمدزاده<sup>۲</sup>

پژوهش حاضر، به منظور تبیین سبک‌های والدینی بر اساس رگه‌های شخصیت بود. بدین منظور ۳۸۲ دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن به شیوه‌ی تصادفی انتخاب و از نظر سبک‌های تربیتی و رگه‌های شخصیتی مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج نشان داد که سبک مقتدرانه با رگه‌ی شخصیتی نوروژگرای همبستگی منفی و نوروژگرای با سبک مستبدانه و سهل‌گیرانه رابطه‌ی مثبت؛ برون‌گرایی، گشودگی و مقبولیت با سبک‌های مقتدرانه و سهل‌گیرانه رابطه‌ی مثبت و با سبک مستبدانه، همبستگی منفی دارد. همچنین، یافته‌ها نشان داد که وظیفه‌شناسی با سبک‌های مقتدرانه و مستبدانه همبستگی مثبت و با سبک سهل‌گیرانه همبستگی منفی دارد.

### واژه‌های کلیدی: سبک‌های تربیتی، رگه‌های شخصیت

#### مقدمه

مبدا تشکیل خانواده، به دوران قبل از تاریخ؛ یعنی اعصاری که نیاکان آدمسان ما اولین خانواده‌ها را تشکیل دادند، بازمی‌گردد. گرچه خانواده در طول تاریخ رشد و تکامل یافته است اما بسیاری از وظایف و عملکردهای اولیه‌ی خود را همچنان حفظ کرده است. بدین ترتیب فرزندان در دامان خانواده بزرگ می‌شوند و باهم بودن را می‌آموزند (از گلاذینیک<sup>۳</sup>، بی تا). خانواده، علاوه بر تامین نیازهای حیاتی اعضای خود، به طرق مختلف بر آنها تاثیرگذار است. تحقیقات، نشان می‌دهد که یکی از اثرگذارترین فاکتورها بر رشد نوجوانان، شیوه‌های تربیتی والدین آنهاست (بلسکی و بارندز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۲؛ پرنزیه<sup>۵</sup> و همکاران ۲۰۰۴). مدل نظری عمومی که توسط بلسکی پیشنهاد شد به تبیین تعیین‌کننده‌های والدینی کردن می‌پردازد. بلسکی (۲۰۰۲) عقیده دارد والدینی کردن از سه

۱. دپارتمان روان‌شناسی، دانشگاه شاهد، تهران. ایران

۲. کارشناسی ارشد خانواده‌درمانی، دانشگاه شاهد، تهران. ایران mona.samadzadeh@gmail.com

منبع کلی ویژگی های فردی فرزندان، منابع استرس بافتی، حمایت و شخصیت والدین نشات می گیرد. از نظر او، سه منبع، بیشترین اثر را بر شخصیت دارد. اگرچه، طبق مطالعات مختلف فاکتورهایی مثل وضعیت شغلی و سلامت روان والدین نیز در وضعیت روانی فرزندان موثر است (فوکس، پلاتز و بنتلی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵) اما می توان سبک های تربیتی را به عنوان یک ادعای کلی اثرگذار بر عملکردهای خانوادگی در نظر گرفت (دارلینگ و استینبرگ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳).

سبک های تربیتی، الگوهایی از پرورش فرزندان است که از تعامل بهنجار والدین و پاسخ آنها به رفتار فرزندان شکل می گیرد (از دیسجاردینس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹). بامریند (۱۹۸۹) دو بعد مستقل در تربیت را که می تواند رفتار فرزندان را پیشگویی کند، تبیین کرد؛ بعد اول، پاسخ گر بودن که به میزان تغذیه کنندگی، گرمی و ابراز هیجانی و تقویت مثبت مرتبط با نظرات فرزندان گفته می شود؛ بعد دوم اطلاعات گری که به نحوه ی اعمال کنترل و سطح تقاضا و انتظارات گفته می شود. بر اساس این دو بعد، چهار سبک تربیتی به وجود می آید:

مقتدرانه (بالا در هر دو بعد)؛ مستبدانه (بالا در اطاعت گری و پایین در پاسخ گری)؛ پذیرا (پایین در اطاعت گری و بالا در پاسخ گری) و سهل گیر (پایین در هر دو). هر یک از این سبک ها اثرات مختلفی بر فرزندان می گذارد، کودکان با سبک تربیتی مقتدرانه، رشد هیجانی- اجتماعی و عملکرد تحصیلی بهتر، سازماندهی و جهت گیری عقلانی بالاتری نشان می دهند (هیل<sup>۴</sup>، ۱۹۹۵) آنها، ماری جوانا و سیگار کمتری می کشند، کمتر الکل می نوشند (جکسون<sup>۵</sup> و همکاران، ۱۹۹۸؛ کریمیرز<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۰۳) رشد روان شناختی بهتر، صلاحیت علمی بیشتر، رفتار مسامحه کار و نشانگان جسمی کمتری دارند (استینبرگ و همکاران، ۱۹۹۴) در حالی که والدین سهل گیر هیچ کنترلی بر کودکان خود ندارند و این کودکان کمترین میزان اعتماد به نفس، کنجکاوی و خودکنترلی را در هر گروهی از خود نشان می دهند و در کنترل تکانه و تشخیص ارزش از ضد ارزش مشکل دارند (بامریند ۱۹۷۱؛ برن اشتاین<sup>۷</sup>، ۲۰۰۲). والدین دیکتاتور، اغلب، فرزندان خود را تحقیر می کنند و در مورد تنبیه بکار گرفته شده، هیچ گونه توضیحی نمی دهند. اجرای تادیب های قوی، سبب اختلال در پردازش کودکان نسبت به پیام ها و صحبت های والدین شده و آنان همواره در یک ترس دائمی به سر می برند (هارتوپ و لارسن<sup>۸</sup>، ۱۹۹۳، باربر<sup>۹</sup>، ۲۰۰۰).

1. Fox, Platz & Bentley  
2. Darling & Steinberg  
3. Desjardins

4. Hill  
5. Jackson  
6. Kremers

7. Bornstein  
8. Hartup & Laurson  
9. Barber

یکی از عمده ترین کوشش ها در راه شناسایی رگه های اصلی شخصیت، پژوهش های کاستا و مک کری<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) است که در نهایت با استفاده از روش تحلیل عوامل به پنج عامل بزرگ شخصیت شامل نوروزگرایی، برون گرایی، مقبولیت، گشودگی و وظیفه شناسی دست یافتند. نکته ی قابل توجه این است که این ابعاد، به عنوان نوع نیستند بلکه شخصیت از نمرات این چهار بعد تشکیل می شود. برون گرایی، فراوانی و کیفیت تماس های بین فردی، ظرفیت کسب لذت سطح فعالیت و رفتار محرک پذیری را منعکس می کند. افراد وظیفه شناس بیشتر به عنوان افراد محتاط دقیق و منظم شناخته می شوند. افرادی با خصیصه ی مقبولیت، دلسوز، خوش ذات، موافق و قابل اعتمادند. افراد دارای ثبات هیجانی که نقطه ی مقابل نوروزگرایی است، با ثبات هیجانی آرام غیرهیجانی و رضایتمندند، در مقابل افراد نوروتیک، عصبی، نازک نارنجی، مضطرب، افسرده و غیر قابل اعتمادند و در نهایت، افراد گشوده، ویژگی هایی همچون کنجکاوی، تطبیق پذیری خلاقیت و ابتکار دارند (کاستا و مک کری، ۱۹۹۲).

کاستا و مک کری (۱۹۹۲) معتقدند که ابعاد شخصیتی مقبولیت و وظیفه شناسی، می تواند تسهیل کننده ی عمده ای در تجارب مثبت در موقعیت های اجتماعی و موفقیت باشد که نتیجه ی آن میزان احساس شادکامی بیشتر است. چنج و فورنهایم (از خانزاده و همکاران، ۲۰۰۵) نیز روش های تربیتی والدین را به عنوان عامل پیش بینی کننده ی شادکامی معرفی کرده اند.

عقاید و هویت فرهنگی، تعیین می کند که کودکان چگونه باید تربیت شوند، چگونه بیاندهند و به چه هدف های مهمی دست یابند. همانگونه که واگنر و رایس<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) نشان داده اند، پیش بینی رفتار یک عضو خاص خانواده بدون در نظر گرفتن سایر اعضای خانواده، دشوار است. واقعیت آن است که خانواده، کانون رشد، توسعه و سلامت کودکان و همین طور بزرگسالان است و اکثر اختلال های روانی ریشه در نابسامانی های درون خانواده و الگوهای رفتاری بین آنها دارد. به طور کلی، سنگ بنای شخصیت انسان، در خانواده پی ریزی می شود. روش ها، عادت ها، واکنش ها و آموزش های والدین به خصوص در سال اول زندگی بر رفتار فرد در آینده تاثیر بسزایی داشته و باعث سلامت یا اختلال رفتاری وی می شود. فرزندان که با ویژگی های رفتاری نامناسب پرورش می یابند دچار عوارض جدی می شوند و مهمتر از آن نقایصی در شخصیت آنها به وجود می آید که آنان را مستعد ابتلا به انواع اختلالات روانی می کند (از شاملو، ۱۹۹۱).

## روش

## جامعه ی آماری، نمونه و روش نمونه گیری

جامعه ی مورد نظر در این تحقیق، تمامی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن بود که از این جامعه، ۳۸۲ دانشجو با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی انتخاب و مورد آزمون قرار گرفتند.

## ابزار

مقیاس سبک‌های فرزندپروری<sup>۱</sup> (*PSDQ*): این مقیاس که توسط رابینسون<sup>۲</sup> و همکاران (۱۹۹۵) معرفی شده، مقیاسی ۶۲ سوالی است که در طیف لیکرت از هرگز (نمره ۱) تا همیشه (نمره ۵) نمره گذاری می‌شود و سه سبک مقتدرانه، مستبدانه و مسامحه کارانه که بر پایه ی نظریه ی بامریند تنظیم و تدوین شده را اندازه می‌گیرد. سبک مقتدرانه، دارای ابعاد یا مولفه‌های ارتباطی، نظم و خودمختاری؛ سبک مستبدانه دارای سه بعد اجبار فیزیکی، خصومت کلامی- تنبیهی و بعد غیرتوضیحی و سبک سهل گیرانه دارای یک بعد بی توجهی است. اعتبار و پایایی این پرسشنامه در فرهنگ های مختلف به تایید رسیده است (هارت<sup>۳</sup> و همکاران، ۱۹۹۸؛ وو<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۲؛ رابینسون و همکاران، ۱۹۹۵). در این پژوهش براساس گروه نمونه، ضریب آلفای پرسشنامه ی سبک‌های مقتدرانه، مستبدانه و مسامحه کارانه به ترتیب ۹/۰، ۸۳/۰، ۶۱/۰ بوده و ضریب آلفای کل پرسشنامه برابر با ۸۱/۰ بدست آمده است.

پرسشنامه ی شخصیتی نیو (*NEO-PI-R*): این پرسشنامه، توسط کاستا و مک کری (۱۹۹۲) معرفی شده و مبتنی بر یک الگوی معروف شخصیتی به نام مدل پنج عاملی است که حاوی ۲۴۰ ماده (۴۸ ماده برای هر یک از پنج حیطه) است و در طیف ۵ امتیازی لیکرت از کاملاً مخالفم (نمره ی ۴) تا کاملاً موافقم (نمره ی ۰) درجه بندی شده است. پژوهش‌های متعددی اعتبار و پایایی این مقیاس را مورد تایید قرار داده است. در یک مطالعه ی طولی ۷ ساله، ضرایب اعتبار بین ۸۲/۰ تا ۵۱/۰ برای ۱۸ صفت فرعی O، E، N و ۶۳/۰ تا ۸۱/۰ برای عوامل پنج گانه در مردان و زنان به دست آمده است (کاستا و مک کری، ۱۹۹۸). در ایران نیز، حق شناس (۲۰۰۸) و گروسی فرشی (۱۹۹۸) اعتبار و پایایی این پرسشنامه را مورد تایید قرار داده اند.

## یافته‌ها

در جدول ۱، مولفه های توصیفی و استنباطی متغیرهای مورد پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱: ضرایب همبستگی بین سبک‌های فرزندپروری و رگه های شخصیت

آلفا	r	sd	میانگین	سبک‌ها	
۰/۱۰	۰/۵۶**	۲۱/۱۳	۸۲/۴۸	مقتدر	نوروزگرایی
۰/۱۰	۰/۳۵**	۹۹/۸	۲/۲۵	مستبد	
۰/۱۰	۰/۳۲**	۳/۷	۸۱/۲۲	سهل‌گیر	
۰/۱۰	۰/۳۱**	۲۱/۱۳	۸۲/۴۸	مقتدر	پرونگرایی
۰/۱۰	۰/۲۵**	۹۹/۸	۲/۲۵	مستبد	
۰/۱۰	۰/۲۱**	۳/۷	۸۱/۲۲	سهل‌گیر	
۰/۱۰	۰/۵۴**	۲۱/۱۳	۸۲/۴۸	مقتدر	انعطاف‌پذیری
۰/۱۰	۰/۳۶**	۹۹/۸	۲/۲۵	مستبد	
۰/۱۰	۰/۱۸**	۳/۷	۸۱/۲۲	سهل‌گیر	
۰/۱۰	۰/۱۴**	۲۱/۱۳	۸۲/۴۸	مقتدر	دلپذیری
۰/۱۰	۰/۱۷**	۹۹/۸	۲/۲۵	مستبد	
۰/۱۰	۰/۳۸**	۳/۷	۸۱/۲۲	سهل‌گیر	
۰/۱۰	۰/۳۲**	۲۱/۱۳	۸۲/۴۸	مقتدر	وجدانی بودن
۰/۱۰	۰/۲۹**	۹۹/۸	۲/۲۵	مستبد	
۰/۱۰	۰/۳۱**	۳/۷	۸۱/۲۲	سهل‌گیر	

همانگونه که مشاهده می شود، هر سه سبک تربیتی با هر یک از رگه‌های شخصیت همبستگی معناداری دارد و بالاترین مقدار همبستگی بین سبک مقتدرانه با رگه ی شخصیتی نوروزگرایی (۰/۵۶-۲) است در حالی که همبستگی نوروزگرایی با سبک‌های مستبدانه و سهل‌گیرانه، مثبت است.

## بحث و نتیجه گیری

نتایج این پژوهش، نشان می دهد که منش و سبک تربیتی والدین بر شکل‌گیری خصیصه‌های شخصیتی فرزندان موثر است. این یافته هماهنگ با پژوهش‌های مشابه است (بامریند، ۱۹۷۱؛ کاستا و مک کری، ۱۹۹۲؛ بلسکی و بارندز، ۲۰۰۲؛ پرینزیه و همکاران، ۲۰۰۴ از دیسجاردینس، ۲۰۰۹).

در این مطالعه، همانطور که انتظار می رود، خصیصه ی نوروزگرایی که جنبه های همچون اضطراب، خصومت، افسردگی، آسیب پذیری، کم رویی و شتاب زدگی را شامل می شود، بالاترین همبستگی منفی ( $r = -0.56$ ) را با سبک مقتدرانه دارد در حالی که با سبک های مستبدانه و مسامحه کار همبستگی مثبت دارد. کوپراسمیت (۱۹۶۷ از سپهری ۱۳۸۸) نشان داد والدینی که سبک فرزندپروری آزادمنشانه دارند، نسبت به والدین مستبد بیشتر مستعد پرورش فرزندان با سطح بالای حرمت خود هستند و والدین مقتدر، اثرات مثبتی را در سبک زندگی نوجوانان می گذارند و آنها کمتر سیگار، ماری جوانا و الکل مصرف می کنند (جکسون، هینریکس و فوشه، ۱۹۹۸) و نشانگان جسمی کمتری دارند (استینبرگ و همکاران، ۱۹۹۴). از طرفی، یافته ها نشان داد که خصیصه ی برون گرایی با سبک های مقتدرانه و مسامحه کارانه، رابطه ی مثبت و با سبک مستبدانه، رابطه ی منفی دارد. پژوهش های قبلی نیز نشان داد از آنجایی که والدین مستبد با تحقیر و تنبیه و اجرای تادیب قوی با ایجاد ترس در فرزندان مانع از ابراز کلامی شده و سطح برون گرایی در فرزندان را کاهش می دهد (هارتوپ و لارنس ۱۹۹۳، باربر ۲۰۰۰ و هیل ۱۹۹۵). الیور<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) نیز نشان داد که رفتارهای تربیتی با مشکلات برون گرایی نوجوانان مرتبط است. تحقیق دیگر نیز نشان داد که والدین مقتدر با بکارگیری تشویق و روش های تقویتی، سطح برقراری ارتباط و برون گرایی را در فرزندان افزایش می دهند. مطالعه ی دیگر در میان والدین بچه های زیر ۸ سال نیز، رابطه ی مثبتی را بین برون گرایی و حمایت مثبت نشان داد و همچنین کودکان با سبک تربیتی مقتدرانه رشد هیجانی- اجتماعی بالاتر و عملکرد تحصیلی بهتری دارند (بیوگنتال و گروسیس، ۲۰۰۶ از دیسجاردینس و همکاران، ۲۰۰۹). در سومین یافته ی مطالعه ی حاضر، رابطه ی خصیصه ی گشودگی با سبک های فرزندپروری بررسی شد که نتایج حاصل از آن، همبستگی مثبت معنادار با سبک های مقتدرانه و سهل گیرانه و همبستگی منفی با سبک مستبدانه نشان داده شد که با پژوهش های کاستا و مک کری (۱۹۹۲) که نشان دادند سبک فرزندپروری مقتدرانه بعد ارتباطی (گرمی و حمایتگری) بالایی دارد و فرزندان که با پرورش این الگو رشد می کنند، نوع دوستی بیشتری دارند هم خوان است. از طرفی در سبک مقتدرانه، مجموعه ای از حمایت اجتماعی، ارتباط دو سویه، پذیرندگی، پاسخگویی و خشنودی نسبت به فرزندان دیده می شود که باعث رشد این مولفه ها در فرزندان می شود (بامریند، ۱۹۷۱). در چهارمین یافته ی مطالعه ی حاضر، رابطه ی

خصیصه ی مقبولیت با سبک‌های فرزندپروری بررسی شد که مشابه با خصیصه‌های گشودگی و برون‌گرایی، همبستگی مثبتی با سبک‌های مقتدرانه و سهل‌گیرانه و همبستگی منفی با سبک مستبدانه داشت (لوسویا و همکاران، ۱۹۹۷ از هاور<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۹). پژوهش‌ها نشان داده است که مقبولیت، با حمایت مثبت، رابطه ی مستقیم و با کنترل منفی از سوی والدین رابطه ی منفی دارد و در نهایت، بین خصیصه ی وظیفه‌شناسی با سبک‌های مقتدرانه و مستبدانه، رابطه ی مثبت و با سبک سهل‌گیرانه، رابطه ی منفی وجود دارد که این امر، نشان می‌دهد دانشجویانی که سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه را تجربه کرده‌اند، خصیصه‌هایی همچون کفایت، نظم، وظیفه‌شناسی، تلاش برای موفقیت، خویش‌داری و احتیاط در تصمیم‌گیری کمتری نشان می‌دهند. این نتیجه، با نتایج پژوهش‌های بامریند (۱۹۷۱) و برن اشتاین (۲۰۰۲) همخوان است.

بنابر آنچه گفته شد، سبک‌های مختلف فرزندپروری، می‌تواند اثرات متعددی بر شکل‌گیری خصیصه‌های شخصیتی داشته باشد و سبک مستبدانه، مانع از پرورش خصیصه‌های شخصیتی مهمی از قبیل برون‌گرایی، گشودگی و مقبولیت و از طرفی، باعث پرورش خصیصه ی نوروزگرایی می‌شود. هر چند سبک تربیتی سهل‌گیرانه با وظیفه‌شناسی رابطه ی منفی دارد اما میزان آسیب آن به افراد، کمتر از سبک تربیتی مستبدانه است. این موضوع شاید به این دلیل باشد که والدین سهل‌گیر از تنبیه و سرزنش فرزندان خود اجتناب می‌کنند و توجه ی کمتری به آنها دارند و این بی‌توجهی تخریب کمتری در روابط عاطفی آنها با فرزندان دارد و فرزندان آنها از احساسات بهتری نسبت به فرزندان والدین مستبد برخوردارند. از نتایج این پژوهش، می‌توان در جلسه‌های مشاوره ی خانواده و آموزش مهارت‌های زندگی برای والدین سود جست؛ علاوه بر این، نهادها و سازمان‌های دست‌اندرکار تربیت کودکان و نوجوانان می‌توانند از یافته‌های این پژوهش در جهت کاهش احساسات و رفتارهای نامطلوب در کودکان و نوجوانان، استفاده کنند.

#### References

- Barber, N. (2000). *Why Parents matter*. Webspport CT: Bergin & Garvery.
- Baumrind, D. (1971). Current Patterns of Parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4, 1-1020.
- Baumrind, D. (1989). Rearing Competent Children. In *Child Development Today and Tomorrow*, W. Danon. San Francisco: Jossey-Bass.
- Belsky, J., & Barends, N. (2002). Personalily and Parenting. In M.H.Bornstein (Ed.), *Handbook of Parenting* (2nd ed). Bening and becoming a Parent, Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Bornstein, M. (2002). *Handbook on Parenting Childern and Parenting*.
- Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1992). Revised NED Personality Inventory (NEO PI-R) and NEO five-factor inventory (NEO-FFI) Professional Manual.

- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting Style as Context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113, 487-496.
- Desjardins, J., Zelenski, J. M., Coplan, R. J., (2008). An investigation of maternal Personality, Parenting Styles and Subjective Well-being. *Personality and Individual Differences*, 44, 587-597
- Fox, R. A., Platz, D. L., Bentley, K. S. (1995). Maternal Factors related to parenting Practices, developmental expectations, and perceptions of child behavior problems. *Journal of Genetic Psychology*, 156, 431-441.
- Garousi Farshi, M., Mehryar, A., Ghazi Tabatabayi, M. (2001). Neo personality inventory & its factor structure among university students. *Alzahra Humanity Science & Research Quarterly*, 11 (1), 39. (Persian).
- Gladding, S. T. (2007). *Family therapy history, theory, and practice*. Upper Saddle River, NJ: Pearson Education, Inc.
- Hart, C. H., Newell, L. D., & Olsen, S. F. (2003). Parenting skills and social/communicative competence in childhood. In J. O. Greene & B. R. Burleson (Eds.), *Handbook of communication and social interaction skill*. Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Hartup, W., & Laursen, B. (1993). Conflict and Context in Peer relation. in C.Hart (Ed). *Children on Playgrounds: and Resereh and Perspectives and applications*. Albany NY: Suny Press.
- Hill, N. E. (1995). The relationship between family environment and parenting style: A preliminary study of african american families. *Journal of Black Psychology*, 21, 408-423.
- Huwer, R.M.E., Otten, R., Vries, H, de., Engels, R.C.M.E. (2009) Personality and parenting style in parents of adolescents. *Journal of Adolescence*, 7(12), 54-60.
- Jackson, C., Henriksen, L., & Foshee, V. A. (1998). The authoritative Parenting index: Predicting health risk behaviors among Children and adolescents. *Health Education and Behavior*, 25, 319-337.
- Khanzadeh, H., Moltafet, Gh., Sonee Khani, L. (2006). Relationship between Personality traits & happiness among students. *Journal of Psychological Sciences*, 5 (1), 20. (Persian).
- Kremers, S. P., Brug, J., De Vries, H., & Engels, R. C. (2003). Parenting style and adolescent fruit consumption. *Appetite*, 41,43-50.
- Oliver, P. H., Guerin, D. W., & Coffman, J. K. (2009). Big five parental personality triats, parenting behaviors, and adolescent behavior problems.
- Prinzle, P., Onghena, P., Hellinckx, W., Grietens, H., Ghesquiere, P., & Colpin, H. (2004). parent and child personality characteristics as predictors of negative discipline and externalizing problem behaviour in children. *European Journal of Personality*, 18, 73-102.
- Robinson, C. C., Mandleco, B., Frost Olsen, S., & Hart, C. H. (1995). Authoritative, authoritarian, and permissive parenting practices: Development of a new measure. *Psychological Reports*, 77, 819-830.
- Robinson, C. C., Mandleco, B., Frost Olsen, S., & Hart, C. H. (2001). The parenting styles and dimensions questionnaire (PSDQ). In B. F. Perlmutter, J. Touliatos, & G. W. Holden (Eds.), *Handbook of family measurement techniques. Vol. 2: Instruments and index* (p. 190). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Sepehri, S., Mazaheri, M. (2009). Relational Styles of Family & Personality Variables among Students. *Journal of Revolutinal Psychology of Iranian Psychologists*, 22, 141- 150. (Persian).
- Shamlou, S. (1991). *Psychopathology*. Tehran: Roshd Press. (Persian).
- Steinberg, L., Lamborn, S. D., Darling, N., Mounts, N. S., & Dornbusch, S. M. (1994). Over-time changes in adjustment and competence among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and uninvolved Families. *Child Development*, 65, 754-770.
- Wagner, B. M., & Reiss, D. (1995). Family Systems and Developmental Pschopathology: Courtship, marriage, or divorce? In D. Cicchetti & D. J. Cohen (Eds). *Developmental Psychopathology*. Vol, 1, 696- 730. New York: Wiley.
- Wu, P., Robinson, C. C., Yang, C., Hart, C. H., Olsen, S. F., Porter, C., et al. (2002). Similarities and differences in mothers' parenting of preschoolers in China and the United States. *International Journal of Behavioral Development*, 26, 481-491.